

بنا عمارت

عبدالحق

ممد

www.ketab.ir



سرشار : صین القضاات، عبدالله بن محمد، ۴۹۲-۵۲۵ ق.
عنوان و نام پدیدآور : رباعیات صین القضاات همدانی / بخط مصطفی اسدی
مشخصات نشر : همدان : رایمین، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : ۱۶۰ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۴۵۰-۴-۸
وضعیت فهرست‌نویسی : فیا.
موضوع : صین القضاات، عبدالله بن محمد، ۴۹۲-۵۲۵ ق.
موضوع : شعر فارسی- قرن ع ق.
شماره افزوده : اسدی، مصطفی، خوشنویس.
روده‌بندی لک‌ره : ۱۳۹۳ / ۲ / ۵۰۶۹ PIR
روده‌بندی دیوینی : ۱/۲۳ فا ۸
مارک‌گذاری ملی : ۳۷۱۶۰۰۸

رباعیات صین القضاات همدانی

بخط: مصطفی اسدی

چاپ اول: ۱۴۰۰

چاپ و صحافی: کیسی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۴۵۰-۴-۸

نشر رایمین

آدرس: همدان، ابتدای خیابان بوعلی، پاساژ ایران، طبقه پایین

تلفن: ۰۹۱۸۷۰۲۲۸۷۴ - ۰۸۱ ۳۲۵۱۰۰۴۸

«قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان»

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

درآمد

احاطی مذکره تاریخ اور اجداد مندرجہ نامیدہ کتبہ مایں همچون ابو الفضل و
ابو الخانی برائش بر سر شروہ مذکور چہ بر ہمدانی بودن و تاکید کردہ مذہبی پختہ
روشنی و پختہ برائش بر سر شروہ مذکور چہ بر ہمدانی بودن و تاکید کردہ مذہبی پختہ
شیخ ابوالحسن علی بن ابی حمزہ رشتی از بزرگان و اولیائے حق و اولاد
دانشمند و مجتہد و شہادت پروردگار و نیز اشارت کردہ اندکہ اگر چنین باشد منصفان
و شریف شہادت در میدان امور و شایسته است .

سال لادتش انبی ایم و زور کار و دود و دوجہنی و چگونگی گذران زندگی و
تحصیلات و آکاہی چندی نداریم ؛ اما می دانیم کہ در مکتب سالکی اثری معتبر در کلام
موسوم بہ «غایۃ الحجت عن معنی البعث» پدید آورد کہ بعضی از سالکی و دیگر را بہ حیات
برنجخت و می دانیم کہ پیش از سالکی بر منصفان و شریعتی و دیگر حکم کردہ
بند و اگر می نگرانہ و دیگر او شد تا حاصل آن آنان کہ دادگری و بی حشاشانہ و غیر
کینہ مبہارند و در کین فرصت بنشینند بر آن آرام سرودایی شایسته و ادب و ادب
بہ صفہ صوفیان برد و در مہین صلفہ دست ارادت بہ احمد علی و داد و بداد
او دانستہ ہائیں و طریقت و شریعت کمال بخشید و ارادت او را بہ خود چنان بخت

که شیخ باجمه ی بزرگی را در مکه انداخته و او را بنزد عذرة قره العین خطاب کرد و نامه نگاری
این دو با یکدیگر تا در گذشت شیخ او امهیت.

اندر میه می انقلاب بروی او پیش از اینها و در آشنایی با شیخ بزرگ که به دو قرآن آموخت
فراهم آمده بود این شیخ امی که جز آنکه سورتی چند از قرآن می انداخت با او همان
کلیت قرآن بعد خمس با هم خوانا کرد شاید از آنشی که شیخ بر که از عشق بر جانش ریت
نوشت و حسن سال شوق طرفه جهانی است تانیابی نبینی چه دانی که حد و خال و لطف
و ابرو و چشم مسود ماه شالایم کند و به یقین او که دریافته بود این جلوه ما با دل
عاشق چه می کند بر این شریکی و شوق زنی است نه دو تنور جان چنان یافته که در آرزو
در و چنان فغان آورد و چنان لعل و شوق که آنان که سالها در کمینش بودند
فرصت یافته با تاویل برای گفته ما و نوشته ما را در دهر می محمد و فلسفی و گفتند
و آرام آرام بلوایی بر آوردند که سیاست باری که بر قتل بر کانی میروند و تعصب
مطامع خویش بدانان پویند و فیهان در باری ابرار است که را در بر می خدایی
بند و بر قتل او قوا دهند که گفته است: اینجا هیچ از عارف نمانده باشد و از شیخ
محو شده باشد الا الی الله تصیر الامم همین می گوید در این مقام به نیمه و نیمه کی میاید پس
این نقطه خود را به صحرای جبروت جلوه بد پس حسین زنا ناتی و یازید جز نبجانی چه گویند

اینجا سالک بیچ نبود. خالق سالک باشد و برای این مقام چه مقام باشد و بالای
 این دولت کدام دولت باشد و از برای غنای او رنگ و ملکوت دهند. از شنای بدین اشیاء
 تزیینا. اگر چه به شدت تانیخ مدعیان نبوت الوهیت بهم تازمانی که تعرض صاحبان قدر
 زنده موقیت آنان را به خطر می انداخته. اسب چندی مزیده مذو جس داری ابتر می گردانند
 پرنج حربه این خودم تر از این در شدات و ارتباط او با عیسی لدین مستوفی بود و پند
 دهنمای سلیمان بود و داشتش از خدمت بظلمان که ای مسکین خدمت سلطان محمود
 خرج می کن تو را از خدمت من بر دین چهار هاشقان اوست و او یکدیگر بندگان سلطان
 محمود دیگر چه گویی این سلطان محمود چون تو مخلوق است من نطفه قدره و با این همه
 عاجزی اگر کسی آرزو کند که از خواص او بپوشد و بر روی خود تواند رسید به بیات
 اکنون گویی از خواص سلطان محمود بودن بپوشد و از خواص سلطان ازل بودن
 آسان کاری بود و چون غزالدین دیلای مصوب افتاد و بر سر من نهاده ای آنان که به
 نوعی با او مربوط بودند نیز آماج اتهامات بی شمار شدند؛ علی الخصوص عین الحیات که
 در نامه های غزالدین بی پروا بر نظام سیاسی کم تاخته و رجال و کار رطلاء ایشان
 و مُفسد گفته بود؛ بیش از همه در معرض خطر قرار گرفت؛ اما او را چه باک که خود را در پیش
 گفته بود و بر آن بود که «باعتق چه کار است کونمانان!»، در آن لقمه که در دهان میخند

می طلبد و بعین می دیکه بر در که اوزده حسن را ن ار است . و بر سر داری سر مزی
بار است . و دریافته بود که : « کفر اندر خود قاعده ایمان است . » و شیفه سار از عشق غم غم
می آفرود . و آرزوی کرد که : « عشقی که نه قاتل است صلیش کم باد . » و معتقد بود که :

اندر ره عاشقی چنان باید مرد
کز دریا خشک آید از دوزخ سرد
و چون بهشت عالم عشق گشته بود و وجودش بقصر عشق در آمده بود از مذبح مرسوم
و از غنای کرامت بگریخته بود گفته بود :

آتش بر سرمه ایست کیش
عشقت بنم جای نهیب در پیش
و تا آنجا پیش قدم بود یقین است در که به جای خون عشق جبین دار ؛
گر عزم کنم که برگشایم رست خویش
ترسم که بچشت اندر آید نرسش

و این امر تبری مردان می است که : « نامردان از عشق بترسم است . » شاید در همین مقام
غایت خویش دریافته بود که : « من عاقبت کار خود از بر دارم . » هر که در شادان زندگانی
و از در نصیحت با آنان که دلهاشان از ترنای عشق نواخته است بگریزد :

در میکده اش اگر بیایی باری
باید که وضو تو از منی ناسب من
و هشدار که : « در عشق تانیت نکردی هست نشوی از با دوی عشق تا سرمه مست گردی بنیاد
نشوی پس که می تواند عاقل کند که او نمی است چه بر سرش آید اگر به بغدادش بؤ

و در جمع هیمن فتوایه فرزندش نند و در دفاع رساله ی شکوی الغریب نوشت
نه آن وی بود که تبرئه می خواست تا ترجمی طلبید که از آن وی بود که آیندگان اسندی
منقبر نند که تار و کار هست و مردمان بتند بر حقانیت او و دیگر ستد یکان جگلوئی تار
که ده باشد فاصده ی عظیم مردان نامردان او گوشه دنیا ید .

ز بخار به عهد انشا بگردانند و بر در ساری که در آن حلقه ی درس و بحث است
زنده پوست زنده بازم نند و به دارش او نختد و پیکر شش پچیده در یو آتش زنده
تا به زعم حلیت از او خاکتری هم نماند و او در خطه شهادت سی سه سال پیش است
این مرگ شاید غیب ترین رقصه ی سال ۱۳۵۵ بود .

نشر خیز و تاب پر طنین صین القصاص تبیین نامه ما و ... که گاه خواننده ابربال
رویا تابیک در خیال می دو بند بزمی جهان با او خود به ره بودی ساند انشعرا
همی تعاریفی که از آن غنا صر ش شده است بهج کم بدافست ما و تر تاثیر گذاری
نفوس به لکان در آوردن لای بر عشه پیش می میگرد . جدی از این صین القصاص
اثر مستقی به شعر ندارد و آنچه سروده ی دست در خلال عبارات شرا و انده است
از این دست که غمخیزان پر و بهنگر که به حوال آمارش پرداخته اند میراث است
او را به امروزیان عرضه داشته اند به شعار و هم بد انسان که در ابلا ی عبارات و

آمده نگرینند و تاکنون مستقلاً بر این سروده ها پند و اندیشه نپاژده بشکر گرامی
 دکتر جیم فنش، در اثر خان خوش احوال آثار صین القصات بهمانی، فصلی از باب
 چهارم به بررسی سبک نظم او پرداخته و باب پنجم کتاب ابهرت اشعار آن بزرگ
 اختصاص داده است که این باب بحق در حدیث کتاب است.

اما از آنجا که می شهید آئینه بودن شعر که هر که در او نگاه کند صورتی خود را ندید
 تا لید و شین است که هم آوردن فقری از سروده های ضرورت می یابد و همین ضرورت
 آقای مصطفی اسدی خورشیدی ممتاز و برجسته ای در کار ما را بر آن داشت که با رجوع
 به احوال آثار صین القصات بهمانی زیاده ترین باغی های او را برگزیند و بر آن
 از مبرفان خوش بهماشی چشم و آن معرفت و شیفته سازان دوستداران
 این شهید عشق بگذارند تا هوس که در آن گرد و غبار تور خوشین نیز بگذرد که گفت
 چون فردا این شعر را چون آئینه دان آخر دانی که آئینه اسمی نیست در خود اما
 هر که در او نگذرد صورت خود تواند دید همچنین می ان که معنی را در خود معنی نیست
 اما هر کسی را و آن تواند دیدن که نقد روزگار او بود و کمال کار او است و اگر چه
 که شعر اصنی آن است که قایلش خواست دیگران معنی وضع می کنند از خود این نشان
 است که کسی گوید صورت آئینه صورت وی صقیل است که اول آن نمود میرزا دیش

دست و دل که شیفته شد و دست نوشت تا چشم و دل را ربه تماشای بخواند.
میرحاشم میر

در پرده خضر نیز در لاله دست در صاحبان هر یک نام :

۱. احوال و آثار میر تقی میر، دکتر رحیم منیرش، ۲ ج.، انتشارات

۲. صوفیان و سلسله شیخیه، چاپ لکهنو، ۱۳۸۱، انتشارات میراث

۳. مکتب خان عظیم لکهنو، ۱۳۸۱، چاپ لکهنو، انتشارات میراث

۴. تمییزات، تفسیر و تفسیر، میر تقی میر، ۲ ج.، انتشارات میراث

۵. نامه دگر عین اقتضات، به نام خان میر تقی میر، ۱۳۸۱، چاپ لکهنو